

# در رابطه با فاجعه پاریس

## یکی بچه گرگ میپرورید چوپرورده شد خواجه را بردرید

امیر فیض- حقوقدان

شعر معروف سعدی مصداق عمل کشورهای غربی بویژه فرانسه است. فرانسه سرشناس ترین حمایت کننده تروریستهای تکفیری - داعش و بسیاری گروههای تروریستی در سوریه است. فرانسه کشوری است که علنا در قطب توجه و امید و حمایت مادی و نظامی تروریستها قرار دارد، و حتی میتوان گفت اولین کشور اروپایی است که رسماً حمایت خود را از تروریستهای اسلامی سوریه اعلام کرد.

کشور فرانسه بواسطه سلطه ای که سالهای متمادی بر الجزایر داشته و شیوه شکنجه و ترور مسلمانان آن کشور ابزار سیاسی و نظامی آن کشور بوده. همان شیوه را در سوریه هم بکار برده است. در مجموعه تصاویری که از جنایات فرانسوی ها در الجزایر منتشر شده تصویر می دیدم که الجزایری های مورد حمایت ارتش فرانسه در کنار سربازان فرانسوی سربیک الجزایری مخالف تسلط فرانسه را از بدنش جدا کرده و آنرا بنمایش گذاشته اند. دقیقاً عملی که داعشی ها مرتکب میشوند. و چون آن تصویر، متعلق بزمان تصرف الجزایر توسط فرانسه است نتوانستم از آن فتوکپی گرفته و برای جاوید ایران فکس کنم امیدوارم ایشان بتوانند کمبود این تحریر را جبران کنند.

این عکس سربازان فرانسوی و اسپانیایی را در حالیکه سر بریده مبارزان مراکشی را در دست دارند نشان میدهد. "قیام ریف" مراکش، ۱۹۲۲.



این تصویر تاریخی نشان میدهد که بخشی از سربازان داعش و تکفیری ها که در سوریه عمل میکنند و بقرار اعلام جرائد فرانسه حدود ۱۰۰۰ فرانسوی در عملیات تروریستی سوریه مشارکت دارند از همان الجزایری هائی باشند که با دولت فرانسه همکاری داشته و اکنون هم ابزار سیاسی آن کشور میباشند و شیوه سربری داعش اقتباس از همان شیوه رایج در جنگهای آزادیخواهانه الجزایری هاست که زیر نظر افسران ارتش فرانسه در الجزایر به اجرا درمیآمده.<sup>۱</sup>

### قسمت الحاقی – فاجعه پاریس از نظر اعلامیه جهانی حقوق بشر

ادعای اینکه آزادی بیان، عمل مطبوعات در تحقیر محمد و افراد را توجیه میکند، ادعای واردی نیست استناد آنان به ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر است.

ماده مزبور چنین است «هر فردی حق آزادی بیان و عقیده را دارد و این حق مستلزم آنست که کسی از داشتن عقیده خود بیم و نگرانی نداشته باشد و در کسب و دریافت انتشارات و اطلاعات و افکار به تمام وسائل ممکن بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد.»

نا گفته معلوم است که بیان و عقیده بکلی با هجو و تحقیر کردن متفاوت است؛ دلایل این مهم میتواند چنین باشد:

✳️ **نخستین تفاوت را میتوان در ماده ۵ همان اعلامیه جهانی حقوق بشر یافت.**

<sup>۱</sup> - لازم می آید به جنایت های فرانسه در رابطه با مبارزه های الجزایر برای آزادی اشاره شود.

جمیله بو پاشا نامی آشنا در مبارزه با استعمار و اشغال فرانسه بوده است. وی از اعضای اصلی جبهه آزادی بخش الجزایر بود که در سال ۱۹۶۰ توسط نیروهای فرانسوی به اتهام بمب گذاری به همراه پدر، برادر و خواهرش نفیسه، دستگیر و به زندان منتقل شدند. وی در فرانسه تحت شدیدترین شکنجه ها قرار گرفت. به گفته اعضای خانواده بو پاشا، وی به مدت یکماه بدست نظامیان ارتش فرانسه مورد تجاوز قرار گرفت تا به بمب گذاری اعتراف کند. اما وی هیچگاه اتهام وارد شده را نپذیرفت.



جمیله بوپاشا پس از غصب کشور از سوی خمینی به ایران سفر کرد نگاره دست راست

ماده مزبور میگوید هیچکس نباید شکنجه شود ویا تحت مجازات ویا رفتاری ظالمانه ضد انسانی ویا تحقیر آمیز قرار گیرد.

بر روشنی مشاهده میشود که اقدامات تحقیر آمیز نه تنها در عرض و مفهوم بیان و عقیده گرفته نشده بلکه بر عکس دقیقاً در عرض و مفهوم شکنجه و رفتار ظالمانه ضد انسانی شناخته شده است.

★ در قسمت آخر ماده فوق الذکر، شمول آزادی عقیده و بیان را در کسب و دریافت انتشارات و اطلاعات و افکار آزاد شناخته است.

واژه های دریافت انتشارات و اطلاعات، بارزه های وابسته به فکر و اعتقاد و بیان موضوعات است نه هجو کردن اشخاص و کاریکاتور کشی و امثال آنها، آن ها بارزه های تفریحی است نه اعتقادی و افکاری.

★ در قسمت آخر ماده ۱۸ آمده <کسی نباید از داشتن عقیده خود بیم و نگرانی داشته باشد>.

این تصریح نشان میدهد که آزادی عقیده، مورد حمایت اعلامیه است نه هتک حرمت و تحقیر و کاریکاتور کشی، و مفهوم مخالف آن صراحت این است که ممکن است تحقیر دیگران با واکنش تحقیر شده روبرو گردد.

★ در دائره وسیع اعتقاد، اعم از باورهای دینی و علمی دامنه انتقاد و تضاد قرنهایست که جریان دارد و حتی در اسلام که حساسیت بسیاری در بحث و نقد دارد و حتی آنرا مجاز نمیداند؛ قرون متمادی است که بر سر موضوعات مختلف جدال لفظی و اعتقادی وجود دارد و مرز آنها با هتاک و تحقیر کاملاً شناخته شده است.

★ در مسئله تحقیر اشخاص، بهر طریق، آنچه که مطرح است شادی سطحی خواننده و شنونده است و چه بسا که خود شنوندگان هم در معرض تحقیر و اهانت قرار گرفته باشند ولی از درک موضوع بغلت همان شادی سطحی غافلند در حالیکه این گذر سطحی در شخص معتقد نمیتواند بوجود بیاید.

در راستای مطلب ناخوشایند بالا، خبر مستندی را جاوید ایران منتشر ساخته بود که همین مجله چارلی هبدو، شاهنشاه ایران را پادشاه احمقها خوانده بوده است یعنی همه ملت ایران را احمق دانسته ولی هیچ ایرانی به این مهم توجه نداشت و شاید هم همان وقتی که آن روزنامه را دیده قدری هم خندیده ولی یک انسان با عقیده محال است که به خندد و بتواند آتش انقلاب درونی و اعتقادی خودش را آرام کند.<sup>۲</sup>

\*ماده ۱۲ همان اعلامیه صراحتی دارد که آبرو و شهرت و شرافت افراد را هم در عرض و مفهوم تحقیر گرفته است همان ماده ۱۲ در پایان توضیح گفته است < هر کس حق برخورداری از قانون را دارد > مفهوم این صراحت، حمایت جامعه از شخص زیان دیده است. به عبارت دیگر قانون نوعی تنفر جامعه را از تحقیر و رفتار ظالمانه و عدم رعایت آبرو و شرافت مردم بازگو کرده است و در تطبیق مورد توهین به محمد از مواردی است که طبق ماده ۱۲ میتواند در دادگاه مطرح شود

ماده ۱۲ به دولتها ی مراعی رعایت اعلامیه حقوق بشر امکان میدهد که مانع شوند که مشمولین اعلامیه جهانی حقوق بشر از تفاوت نقد و انتقاد و بیان عقیده با هجو شخصیت ها و تحقیر آنها خودداری کنند

<sup>۲</sup> - هرگز نه در سال انتشار نه امروز، از آن کاریکاتورها نه تنها دلشاد نشده است بلکه در نوشته خود نسبت به آنها اعتراض و آنها را توهین به ملت ایران دانسته است. آن نوشته به پایین نوشته استاد امیر فیض آورده شده است. ح-ک

ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر سند محکومیت روزنامه نگاران فرانسوی است و نشان میدهد که آنها با نادیده گرفتن موازین حقوق بشر موجب این فاجعه که ممکن است پس درآمد های ناگواری را هم داشته باشد شده اند

ماده مزبور به مسلمانان ساکن فرانسه ویا هرکشوردیگری حق میدهد که از عقیده مذهبی آنان در قالب آموزش های دینی و عادات و اجرای آئین ها و مراسم دینی بتنهائی ویا بصورت جمعی ویا خصوصی ویا عمومی استفاده کنند

محترم شناختن عقیده مذهبی و آموزش های دینی مسلمانان که اعلامیه جهانی حقوق بشر بر آن تاکید گذارده شامل بسیار چیزهایی است که بانصوص اسلامی حمایت شده است و یکی از آنها همین محکوم کردن تحقیر و کاریکاتور کشیدن محمد است.

همینجا این سخن خودنماینده و جمهوری اسلامی که بموجب قانون مجازات عمومی خودش تحقیر رئیس جمهور؛ ولی فقیه؛ معاون رئیس جمهور و نمایندگان مجلس را مشمول مجازات میداند چگونه فاجعه ترور توهین کننده به محمد را محکوم کرده است؟

### نتیجه

چیزی که مطلوب آزادی بشریت است آگاهی حقیقی از اسلام و ادیان و عدم امکان اجرای آن در دنیای امروز و تامین نیازمندی های انسان هاست و این مهم با انتقاد از اسلام و ادیان و بیان آنها یعنی روشن ساختن ابهامات آنها تامین میشود نه تحقیر و فحش وضاحت که این اعمال، پیروان ادیان را از توجه به حقایق و انتقادات ادیان فراری میسازد.



در باره چارلی هبدو...

ستون گردان فاینانشال تایمز نوشته است:

((چارلی هبدو میبایست بیشتر از این میدانست. چارلی هبدو دامنی کوتاهتر از معمول پوشیده بود.

چارلی هبدو پیشینه زیادی در مسخره کردن و دندان گرفتن و سوزن زدن به مسلمانان فرانسه را یدک می کشید. اگر مجله قدری در توهین های خود رعایت میکرد می توانست قهرمان آزادی بیان و قلم بوده باشد.

فرانسه سرزمین ولتر ها است ولی گاهی نوشته های احمقانه ای در چارلی هبدو ظاهر شده است.

این حتا ذره ای طرفداری از تروریست ها؛ که بایستی دستگیر و به سزای کاری که انجام داده اند برسند نیست. بهیچوجه نشان از آن ندارد که آزادی بیان و قلم نبایستی به طنز و خنده ای که شامل مذهب هم می شود کشیده شود، برعکس میخواید بگوید کسی که قدری احساس داشته باشد میتواند قدر چارلی هبدو را و جیلند پوستن دانمارک را هرآنگاه که برای آزادی بیان و قلم بپا خاسته اند را بخوبی بداند.

ولی حماقت تا چه اندازه می تواند پیش برود؟))

در همین راستا «گاردین» انگلستان و «آژانس پرس» مطالبی نوشته اند. گاردین تیتزر زده است «چطور چارلی هبدو موجب عصبانیت و خشم مسلمانان شد»

در سال ۲۰۱۱ دفتر چارلی هبدو با بمبی که منفجر شد تهدید شد، مجله تایم در تیتزر خود نوشته است: «بمب آتش زا در دفتر روزنامه به معنی جان باختن آزادی قلم نیست».

ظاهرا دنیا میخواید بجای از دست دادن «آزادی» با ایجاد ترس و وحشت با تروریسم مبارزه کند. ولی چطور میتوان پس از تهدید کره شمالی در باره فیلم «گفتگو» که فیلمی مسخره و خنده دار در باره دو روزنامه نگار است که از سوی ماموران امنیت سیا تحریک میشوند تا به کره شمالی رفته و رهبر کره شمالی را بکشند، را با ترس از روی اکران ها بر میدارند و پس از تشرهایی که از آقای اوباما و برخی هنرمندان هالیوود می شنوند برمیگردانند و تنها آنرا روی یوتوب می گذارند؟

اسنودن از عصبانیتی که در سیستم های امنیتی میبیند خشمگین می شود.

روز نخست همه در انتظار این بودند تا دریابند سناریو «چارلی هبدو» چطور پیش میرود، برخی از ترس کارتون های چارلی هبدو را دوباره منتشر نکردند و برخی به لجبازی نه تنها آنها را منتشر کردند بلکه ادعا کردند «من هم چارلی هبدو هستم» مدیر چارلی هبدو گفته بود من ترسی ندارم بهتر است بمیرم تا روی زانو های سست خود بایستم.

سران کشورها انگار همه منتظر سناریو بودند؛ تا پرده باز شد کف زنان و سوت کشان مدعی «آزادی بیان و قلم» شدند. مثنی خودباخته «اعلیحضرت» را دوره کرده و پای ایشان را در سناریو از پیش نوشته به ستون برنامه «افق ایران» طناب پیچ کردند و کارتونیست ایرانی (نیک آهنگ کوثر) خود را نخود آش کرد.

کسی نمانده بود که چارلی هبدو مسخره نکرده باشد، انگلستان، پاپ، واتیکان، کشور های دیگر و حتا یهودی هارا مسخره کرده بود. برخی از آن کارتون های مسخره لحن بسیار بد و ناراحت کننده ای داشته اند.



چارلی هبدو پیشتر باستناد این کارتون ها شاهنشاه را هم مسخره و به ایران توهین کرده بود:



در این کارتون نوشته است: «شاه، پادشاه احمق ها» آیا فرزند شاهنشاه بایستی در برنامه «افق ایران» از چارلی هبدو پشتیبانی کند؟؟ «شاه ایران: آشغال خونین».

آیا اینها نشانی از آزادی بیان است؟؟ این کارتون ها قابل دفاع است؟

پرسش این است آیا لحن مستهجن و کثیف همانطور که در نزد بسیاری از چپ ها و حزب الهی ها و مجاهدین خلق هم رواج دارد در گرو «آزادی بیان و قلم» اسیر شده است؟ آیا لحن مستهجن نشانه «آزادی بیان و قلم و اندیشه است»؟؟

مسئله خیر..

ولی اینرا هم میدانیم که اگر چیزی که شکل مسخره و طنز دارد نمی تواند بدون داشتن نیش خنده دار و تفریحی باشد. هر چیزی به اندازه خویش نیکوست.

از طرف دیگر فراموش نکنیم زمانی که «داعش» «القاعده» یا «بوکو حرام» و «طالبان» که به گفته بسیاری ساخته دست همین سازمان های امنیتی است سر خبرنگار یا بی گناهی را می برند و یا دسته دسته مردم را کنار نهر های آب به گلوله می بندند سکوت میکنیم از دنیای دیوانه، دیوانه، دیوانه ای که «سند کشتار» دریافت کرده است چه انتظاری داریم؟ آیا آنها به پای «آزادی بیان و اندیشه» نوشته می شود؟؟ آنها آزادی است که طبق آیه های قرآن به «داعش» و یا «مسلمان رادیکال» داده شده است؟؟ کدام آزادی در چه حدی؟؟ تا به کجا؟؟ آن کشتار ها و گردن زدن های نوع بربر، وایکینگ، تاتار، تاراس بولبا و مغول قرن هفتم هم آزادی بیان است؟؟

آنچه امروز در همه کشورها دیده میشود همین است. قرآنی که بیش از ۲۰۰ آیه کشتار و دستور کشتن داده است را در دست بگیرند و بگویند اگر به اسلام توهین کنید کشته میشوید. ولی خودشان در خیابان

ها با بلند گو های چهار ویا هشت طرفه فریاد بزنند «مرگ بر کفار» و اینان همطراز آن بربر و تاراس بولبا در قالب آزادی بیان و قلم و اندیشه در کنار شما و من باشند، فرزندان آنان همان دبستان و کودکستانی برود که نوه و فرزند شما میروند!! خط قرمز آزادی در کجا کشیده شده است؟ سازمان ملل کجا قرص خواب خورده است؟

به آن قوانین که برخی ۵۰۰ سال برخی ۲۰۰ یا ۳۰۰ سال بر مبنای (در فرانسه سه گفتار: "Liberty, equality, fraternity") برابر با «آزادی، برابری، برادری» نوشته شده اند چه شد؟

البته پس از انقلاب فرانسه واژه دیگری به آن سه چسبیده بود، «آزادی، برابری، برادری یا مرگ» (به لوگوی بالای این ایمیل که در سال ۱۷۹۳ پس از انقلاب فرانسه رواج پیدا کرده بود نگاه کنید) که واژه «یا مرگ» برداشته شده است.

آیا امروز واژه چهارم به صحنه باز میگردد؟؟ اگر بامایید، با مایید، اگر بی مایید محکوم به مرگید؟؟ امروز موتو و لوگو دنیا این است؟؟

آیا امروز بایستی حتا خودمان «پلیس» «نقطه نظرها و آزادی های بیان و قلم و اندیشه» خودمان باشیم؟ این دیگر آزادی بیان نیست... نه تنها آزادی بیان نیست بلکه اسارتی است که پس از به قدرت رساندن «اسلام رادیکال» در زیر درخت سیب نوفل لوشاتو فرانسه با بر سرکار آوردن «خمینی» نصیب مردم دنیا شده است.

گردانندگان «کنفرانس گوآدلوپ» و همفکران و همکارانشان کلاهشان را کمی بالاتر بگذارند...

خود کرده را تدبیر نیست.

از ماست که بر ماست..

ح-ک

۱۱- ژانویه ۲۰۱۵

